

این سند مصاحبه ای است که نشریه جوانان کمونیست در ژانویه ۲۰۰۴ به دنبال زلزله بم با کورش مدرسی انجام داد. این مصاحبه از جانب حمید تقوایی مور حمله قرار گرفت. و تبدیل به یکی از موضوعات مورد اختلاف گردید.

زلزله و سیاست و سازماندهی کمونیستی

کورش مدرسی

گفتگو با جوانان کمونیست

ژانویه ۲۰۰۴

جوانان کمونیست: زلزله بم علاوه بر وجه انسانی و فاجعه انگیزش، و دقیقاً بر مبنای همین، وجوه سیاسی گوناگونی هم پیدا کرد. ابتدا از رابطه رژیم و مردم شروع کنیم، تاثیر فاجعه بم بر معادله بین مردم و حکومت اسلامی چه بود؟

کورش مدرسی: فاجعه و رویدادهای ناگوار بزرگ در جامعه همیشه اولین بازتابشان بهت و شوک است. زلزله بم و ابعاد فاجعه بار آن هم همین بازتاب را داشت. همه میدانستند که بم با خاک یکسان شده و دهها هزار نفر از بین رفته اند. این شک و این بهت و درد عمیق انسانی پشت آن مردم را بهم نزدیک میکند و قانون جنگلی که بر جامعه تحمیل شده کنار میرود و آن حس واقعی اجتماع بودن یا کلکتیو بودن و درد و منفعت مشترکی که پایه اجتماع انسانی است بیرون میزند. مردم به هم نزدیک میشوند و مردم دست بسوی هم دراز میکنند تا بهم کمک کنند و قوت قلب و انرژی بگیرند. این وارونگی تلخ است. در جامعه‌ای که سرمایه‌داری بنا گذاشته انسانها نه در خوشی و شادی و در ثروت و نعمت هم بلکه تنها در رویارویی با یک فاجعه است که جای همدیگر و معنای انسانی اشتراک و کلکتیو بودن را میبینند. جمهوری اسلامی این وارونگی را دیگر به حد آخر خود ارتقاده است. در هر صورت، بعد از شوک و بهت سوال می آید. چرا؟ انسانهای زیادی نابود شدند. مقصر کیست؟ دولت‌ها معمولاً در این مواقع تلاش میکنند خود را از مقابل مردم کنار بکشند و بعنوان

ارگان خدمات عمومی و کمک‌رسانی معرفی کنند. دولت و مردم ناگهان یکی و در یک جبهه معرفی میشوند. در مورد جمهوری اسلامی این دیگر عملی نیست. در اول قرن بیست و یک و بعد از انقلاب الکترونیک و انفورماتیک که مردم دنیا را می‌بینند و بعد از بیست سال تجربه حکومت خدا و نمایندگان در زمین دیگر نمیشود تقصیر را به گردن خدا یا به گردن آمریکا انداخت. مسئول آن صاف و ساده جمهوری اسلامی است. زلزله‌ای با شدت بیش از این در لس‌آنجلس دو نفر تلفات دارد در بم بیشتر از ۵۰ هزار نفر کشته میشوند. ایران کشوری ثروتمندی است جمهوری اسلامی میتواند خیلی ساده پولی را که خرج گله آخوند و حزب الله و انصار الله میکند، پولی را که به حساب‌های سرانشان به خارج میفرستد و از پولی که کل سیستم از قبل چاپیدن مردم به جیب میزند، بم و همه شهرها و روستاهای ایران را بازسازی کند. این را مردم می‌بینند و میفهمند. آنهم مردمی که نفرت آنها از جمهوری اسلامی و سرنگونی طلبی‌شان عیان است. بعد از شوک و بعد از بهت و بعد از سوالات مردم به جمهوری اسلامی میرسند. دولتی که رسماً قاتل همه کشته شدگان این زلزله است. و مردم به نفرت عمیق تر میرسند. اما اینکه این نفرت به تعادل قوای جدیدی میان مردم و جمهوری اسلامی تبدیل میشود یا نه بستگی به کاری دارد که مردم میکنند و کاری که مردم میکنند بستگی زیادی به فعالیت ما، منظورم فعالین کمونیست دارد. منظورم این است که حتی در یک محیط بشدت سیاسی و در متن اعتراض عمومی مردم به رژیم، وقوع یک فاجعه انسانی خودبخود به یک تناسب قوای جدید میان مردم با رژیم منجر نمیشود. قبلاً گفته‌ام که سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به این معنی که دیگر هیچ نوع بهبود و اصلاح رژیم یک انتخاب در مقابل مردم نیست. در نتیجه هر اعتراضی به سرعت به رودروئی با رژیم می‌انجامد. قطعاً زلزله بم به نفرت وسیع تری به رژیم جمهوری اسلامی منجر شده است. مردم قاتل را میشناسند. و قطعاً مردم زنده مانده بم در تلاششان برای بازسازی زندگیشان و برای عبور عاطفی و روانی از این فاجعه، اگر عبور اصولاً ممکن باشد، با یک رژیم سرپا فاسد و نزد از نظر سیاسی و اقتصادی به بن بست رسیده روبرو میشوند. همینطور مردمی که میخواهند در این دوره دشوار به مردم بم برسند، کمک کنند و انرژی و قوت قلبی به آنها بدهند با این رژیم روبرو میشوند. رژیم جمهوری اسلامی مانع است. اما این رودروئی بخودی خود به تناسب قوای جدیدی میان مردم با رژیم منجر نمیشود. این تحول بستگی به فاکتورهای متعددی، از جمله نقش ما، به معنی عام آن، دارد. اگر این رو در روئی یک رودروئی هدایت شده و سازمان یافته باشد هم به هدف خود، یعنی کمک به مردم بم، میرسد و هم در این پروسه تناسب قوای جدیدی را بوجود می‌آورد.

جوانان کمونیست: کلا جمهوری اسلامی بعد از فاجعه بم در چه موقعیتی قرار دارد؟

کوروش مدرسی: در جواب سوال قبل گفتم که جمهوری اسلامی در موقعیت عامل فاجعه بم و قتل مردم بم و در موقعیت یک دولت سرپا فاسد از همیشه رسواتر است، از همیشه بیشتر مورد نفرت

است و از همیشه بیشتر آسیب پذیر است. این که این آسیب پذیری به کجا می‌کشد همانطور که گفتیم به عوامل دیگری بستگی دارد.

جوانان کمونیست: به خودمان بپردازیم. وجه سیاسی زلزله بطور مشخص برای جنبش و حزب کمونیست کارگری (و طبعاً سازمان جوانان کمونیست) چگونه بود؟ آیا جنبش ما توانست آنطور که از آن انتظار میرفت در عرصه کمک به زلزله زدگان فعال باشد و بعنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی دخالتگر در قبال چنین مساله حیاتی و مهمی ظاهر شود؟

کوروش مدرسی: نه بنظر من ما هنوز بعنوان یک جریان دخالتگر، جریانی که تغییر تناسب قوای را تضمین و تامین میکند وارد عرصه نشده‌ایم. در جواب سوال اولتان گفتم که در چنین موقعیتی مردم بهم نزدیک میشوند، بهترین و والاترین احساسات انسانیشان رو می آید و در مقابل خود جمهوری اسلامی را دارند. شرط اینکه این احساسات انسانی قوام بگیرد و دیرپا بماند، شرط اینکه این رودر روئی با جمهوری اسلامی به نفع مردم بم بعنوان آسیب دیدگان این فاجعه تمام شود و اینکه تناسب قوای بهتری در مقابل جمهوری اسلامی برای مردم در کل ایجاد شود بستگی به متحد کردن، دست مردم را در دست هم گذاشتن، درست کردن شبکه‌های مختلف دارد. من این را فقط از سر سیاست و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی نمی‌گویم. از انسانی ترین سطح آن شروع میکنم. گفتم مردم بم به کمک احتیاج دارند. هم به کمک مادی و هم به عاطفی و روانی. گفتم مردم در سراسر ایران به حرکت در آمده اند تا به داد مردم بم برسند. و گفتم جمهور اسلامی مانع است. یک دولت دزد سرپا فاسد در آستانه سرنگون شدن در مقابل همه این انسانیت ایستاده است. و ما کمونیست های کارگری که انسان اول و آخر همه سیاست و فلسفه‌مان است کسانی هستیم که باید این نیاز و این تحرک انسانی مردم را سازمان میدادیم. در متن این سازمان دادن است که شبکه های فعالین کمونیست وسیع میشوند، ریشه میگیرند، نفوذشان را زیاد میکنند، بهم وصل میشوند، به آرمان انسانیشان آدم جدید جلب میکنند. تنها در متن سازمان دادن چنین تحرک و نیاز انسانی است که حزب کمونیست کارگری ایران، حزب انسانیت تعمیم یافته، حزب انسانیت دخالتگر و تغییر دهنده ساخته میشود. من دلم میخواست در هر کارخانه کمیته کارگری برای کمک به مردم بم تشکیل میشد. دلم میخواست در هر محله چنین کمیته‌هایی ایجاد میشد، در هر دانشکده و دانشگاه و در هر اداره‌ای کمیته‌های امداد ایجاد میشد. و همه این کمیته‌ها اعلام میکردند که دولت دزد است و میخواهند مستقیماً و در ارتباط با کمیته‌های شبیه خود به مردم بم کمک کنند. دلم میخواست از ماشین سازی تبریز، از پالایشگاههای نفت، از تهران، از سندج، از مشهد و مریوان کاروان‌های کمک به مردم بم راه می افتاد. دلم میخواست مردم در مقابل جمهوری اسلامی سیستم آلترناتیو کمک رسانی را ایجاد میکردند. دلم میخواست در مقابل جمهوری اسلامی این نیاز انسانی را مبنای عروج

سازمانی و سیاسی انسانیت در فضای سیاسی ایران میگردیم. این تنها وقتی ممکن میشد که فعالین کمونیست کارگری مبتکر جمع کردن و متحد کردن مردم بگرد خود میشدند. میتوانستند سازمان دهند، اعتماد جلب کنند، برنامه بریزند، خبر برسانند، تماس بگیرند و نقشه عمومی را اجرا کنند. من قبلاً در مصاحبه‌ای با جوانان کمونیست در مورد نقش شبکه بچه‌های کمونیست محل صحبت کردم. گفتم که این بچه‌ها نقش بسیار مهمی در تناسب قوا میان جمهوری اسلامی با مردم و در تضمین هژمونی فکری و ارزشی کمونیستی در مقابل جریان‌های دست راستی را دارند. و در این رابطه به امکاناتی که در مقابلشان باز است اشاره کردم. بعدها در مورد کنترل محله حول همین شبکه‌ها صحبت کردم. جنس بحث امروز هم از همین نوع است. جوانان کمونیست میتوانند و باید منشا این تحرک در دانشگاه و در محله میبوندند. خارج کشور در این رابطه اساساً محیط بازی دولت‌ها و سازمانهای دولتی نظیر صلیب سرخ است. در ایران اما محیط محیط بازی مردم و ماست. در این رابطه ما شاهد ابتکارهای محلی اینجا و آنجا بوده‌ایم اما ما هنوز مبتکر و سازمانده یک تحرک همه جانبه در ایران نشده‌ایم. اما هنوز کاملاً فرصت از دست نرفته و هنوز دیر نشده است.

جوانان کمونیست: بله هنوز دیر نشده است. شما اگر بخواهید تصویری ملموس از

راه انداختن کمک رسانی وسیع توده‌ای به زلزله‌زدگان بدهید، چه خواهید گفت؟

کوروش مدرسی: اگر ایده را داشته باشید کارهای بسیار متفاوتی میتوانید انجام دهید. خوانندگان شما سنشان قد نمیدهد ولی من و شما زلزله "قیر" و "کارزین" و "طبس" در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ و تحرک دانشجویان و جوانان چپ را بیاد داریم. ابتکارات قابل شمارش نیست. شخصیت‌های شناخته شده میتوانند راه بیفتند چنین کمیته‌هایی را درست کنند و خودشان بنام خودشان کمک جمع کنند و سازمان بدهند. در کارخانه‌ها رهبران کارگری میتوانند کمیته‌های امداد درست کنند. میشود حول این ایده مجمع عمومی را فرا خواند. همینطور در محلات مختلف و در دانشگاهها و در سطح شهرها. در شهری مثل سنندج، مروان، بندرعباس، یا حتی مشهد و تبریز میشود کمیته‌های شهری درست. ممکن است بشود کمک‌های جمع آوری شده را زیر کنترل گرفت میشود طرف حساب نهادهای بین‌المللی شد، بخصوص آنهایی که دولتی نیستند. گفتم هزار و یک کار میشود کرد. در خود بم و اطراف بم میشود ابتکارات زیادی زد. ایده سازمان دادن عمل مستقیم توده‌ای حول شبکه فعالین کمونیست است.

جوانان کمونیست: برای اینکه این تصویر را متحقق کنیم باید چه موانعی را از پیش پا

برداریم؟ چقدر فاکتور اختناق و سرکوب و مقابله رژیم در مقابل حرکت‌های مستقل

از دولت برای کمک به زلزله‌زدگان تعیین کننده است؟ چه اشکالاتی در خودمان و

جنبش مان باید سراغ کنیم؟ درس‌های پایه‌ای تر چیست؟ چه آمادگی‌هایی باید

بدست آوریم؟

کوروش مدرسی: اجازه بدهید اول یکی دو نکته بگویم. اول این یک فعالیت علنی است زیر اختناق جمهوری اسلامی و همه فاکتورهایی که در این رابطه باید مد نظر باشد هنوز معتبراند. بنظر من حزب کمونیست کارگری بنام خودش نه آکسیونی سازمان میدهد و نه اجتماع علنی را برگزار میکند باید بالانس و رابطه کار علنی و مخفی را مطابق سیاست های حزب کماکان حفظ کرد. ثانیاً دولت شبکه خود را برای کمک به زلزله زدگان و بیشتر از آن برای حفظ کنترل بر اوضاع را دارد. بحث ما درست کردن شبکه آترناتیو است. در نتیجه حتماً دولت با آن مقابله میکند و تلاش میکند اجازه ندهد که مردم چنین شبکه‌ای را ایجاد کنند. اما تناسب قوا تغییر کرده رژیم از مردم میترسد، در این حرکت مردم محمل بسیار قوی و انگیزه‌ای بسیار کوبنده دارند. حتی اگر پنج در صد از این تلاشها به نتیجه برسد ما میتوانیم هم به مردم بم کمک کنیم و هم تناسب قوا را تغییر دهیم. این یک میدان کشمکش باز و زنده میان ما و مردم از یک طرف و جمهوری اسلامی از سوی دیگر است. این یک جنگ است که باید با چشم باز و هوشیار و با شناختن کل تصویر به آن رفت.

اما در مورد موانع، من فکر میکنم مهمترین مانع را باید ذهنی دانست. ما هنوز ابعاد بحث حزب و قدرت سیاسی و بحثی که تحت عنوان سلبی اثباتی و حزب مبلغ و حزب سازمانده را برای خودمان درست باز نکرده‌ایم. ببینید کمونیسم کارگری علاوه بر هر چیز یعنی دخالتگری، یعنی تغییر اوضاع عینی، یعنی باور به این اصل که هر تحرک اجتماعی و هر انقلابی را باید سازمان داد و هیچ چیز خود بخودی اتفاق نمی افتد. کمونیسم کارگری یعنی تغییر قدرت سیاسی. بحث حزب و قدرت سیاسی تنها مربوط به روز قیام یا روز گرفتن قدرت سیاسی نیست. بحث حزب و قدرت سیاسی یک تاکتیک تبلیغاتی برای تهییج خودمان یا دادن تصویری مهم و بزرگ از حزب نیست. حزب و قدرت سیاسی بحثی در مورد فعل و انفعال دائم و بسیار روزمره یک حزب در همه دوران حیاتش است. حزب و قدرت سیاسی یعنی جایجا کردن قدرت در جامعه و شکل دادن به حزبی که منشأ این قدرت است. حزبی که در زندگی روزمره مردم هست و میتواند مردم را بسیج کند و قدرت دارد. حزبی که در فعل و انفعال دائم با مردم در پروسه دائم متحد کردن مردم است. چنین حزبی در متن جواب دادن به چنین مسائلی ساخته میشود. اگر این کار را انجام دهیم و حتی اگر بپذیریم که میبایست این کار را انجام میدادیم بنظر من درس مان را گرفته‌ایم.

جوانان کمونیست: بعنوان سوال آخر که مستقیم هم به موضوع این مصاحبه ممکن

است مربوط نشود، به نظر میرسد که زلزله و فاجعه مرگ بیش از ۳۰ هزار و نابود

شدن زندگی دهها هزار دیگر، مبنایی برای "دیپلماسی زلزله" شد. مشخصاً به نظر

میرسد زلزله بهانه ای شد برای پیشبرد سیاست های "ملایم" تراز جانب آمریکا در

قبال جمهوری اسلامی. آیا این فشار را از روی جمهوری اسلامی کم نمیکند؟

کوروش مدرسی: این بحث مفصلی است که در اینجا مجال پرداختن کامل به آن نیست. اما کوتاه بگویم، بعید میدانم که این "دیپلماسی زلزله" به جایی برسد. میگویم بعید میدانم چون اینکه "دیپلماسی زلزله" به کجا میکشد بستگی به یک بازیگر دیگر صحنه یعنی مردم ایران دارد. این دیپلماسی تنها یک عکس ثابت از کشمکش پر تحرک و پر فاکتور دو دولت است. مثل اینکه از یک فیلم یک عکس یا تکه کوتاهی را جدا کنید و بخواهید در مورد آن قضاوت کنید. برای فهمیدن جایگاه این دیپلماسی باید این عکس را در متن فیلم بگذارید. ببینید در رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا بازیگران تنها دو دولت نیستند. یک بازیگر مهم دیگر مردم ایران هستند. جمهوری اسلامی در مقایسه با مثلاً زمان خمینی در مقابل آمریکا آسیب پذیرتر شده است. دیگر حتی خامنه‌ای هم باور ندارد که شیطان بزرگ غلطی نمیتواند بکند. این آسیب پذیری را تنها با قدرت نظامی آمریکا یا با موقعیت بعد از جنگ عراق نمیتوان توضیح داد. آنچه جمهوری اسلامی را آسیب پذیر کرده اعتراض عمومی مردم، آسیب پذیری این رژیم در مقابل مردم و امکان دخالت دولت آمریکا در این پروسه است که موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل این دولت آسیب پذیر کرده است. دولت آمریکا چه از سر اسلام سیاسی و چه از سر نیاز به استقرار یک رژیم متعارف تر سرمایه داری در ایران میخواهد جمهوری اسلامی برود اما به این شرط که مردم به میدان نیایند. اما قادر به تحمیل این پروسه به دولت جمهوری اسلامی نیست. قدرتش را ندارد. در نتیجه سیاست پراگماتیستی را در مقابل رژیم در پیش گرفته است سیاست معروف چماق و هویج. اما بعد از حمله آمریکا به عراق، باتلاقی اجتماعی سیاسی و نظامی بوجود آمده است که آمریکا در آن در حال فرو رفتن است. دیگر نه تنها صحبت از پیروزی سیاسی آمریکا نیست بلکه دارند از شکست نظامی آمریکا حرف میزنند. و جمهوری اسلامی در این ماجرا دست دارد. درست مثل ماجرای حماس در فلسطین. در نتیجه آمریکا بشدت میخواهد که جمهوری اسلامی را به سازشی در مورد عراق برای کنترل آنجا بکشد. به این اعتبار آمریکا هم در مقابل اسلام سیاسی و بویژه در مقابل جمهوری اسلامی آسیب پذیر شده است. کشمکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بیش از هر چیز رنگ این زور آزمائی برای رسیدن به یک بالانس را دارد. از جانب جمهوری اسلامی (حتی خامنه‌ای) و دولت آمریکا بحث بر سر نفس رابطه نیست، هردو طرف به این رابطه احتیاج دارند، بحث بر سر شرایط و معنای این رابطه است. گفتیم در این معادله مردم یک پارامتر تعیین کننده هستند که میتوانند کلیه شرایط را تغییر دهند. تغییر تناسب قوا میان مردم با جمهوری اسلامی تناسب قوا میان دولت‌ها را هم تغییر میدهد. اینکه به نفع کدام خواهد بود به اوضاع دنیا و خود آمریکا در آن مقطع و به اوضاع عراق و موقعیت چپ، بیش از هر کس ما، در ایران بستگی دارد. بهر حال خیلی خلاصه فکر نمیکنم "دیپلماسی زلزله" به جمهوری اسلامی در مقابل مردم آرامشی بدهد.